



صاحب امتیاز و مسئول
(حریر چیان)

پدر و سرور

محسن حسینی

حریر چیان «ساعی»

عنوان تلگرافی

فسیم شمال

قیمت ۸ شاهی

بعد از دو روز بازده شاهی

شماره ۴۵

شمال

محل اداره

خیابان عین الدوله

اداره در طبع و نشر و حاکم اصلاح

کلیه مقالات و لواج

وارد مختار است

سال پانزدهم

آب و حمان سالانه : طبقه اول ۵۰ ریال

سایرین ۳۰ ریال

سالانه خارجه : ۵۰ ریال

قیمت اعلانات

بافترا اداره است

پنجشنبه ها منتشره شود

بیاد اشرفین سید شوخصال * شام روح معطر کن از نسیم شمال

تقریحی با آهنگ

رسیدیم کو چه در دار آهای شو فر نگهدار

دیشب از سر بازار من و اکبر سمسار

نشستیم توی ماشین میرفتیم پیش دلدار

رسیدیم کوچه در دار

آهای شو فر نگهدار

از این هتل شدم فر باید رفت پیش دکتر

دل من میکنه غرغر بکن شو فرو خردار

رسیدیم کوچه در دار

آهای شو فر نگهدار

هر آنکس که نشسته تو این هتل شکسته

ز عمرش چشم بسته مکن شکوه بسیار

رسیدیم کوچه در دار

آهای شو فر نگهدار

از این هتل لکندی باین شو فر افندی

بیم چرا نمبخندی برو لبشو تو بگندار

رسیدیم کوچه در دار

آهای شو فر نگهدار

بعبدالله لحاف دوز بگو ای حسن قوز

با هنگ جگر سوز دل و قلوبه پرواز

رسیدیم کوچه در دار

آهای شو فر نگهدار

شوی چون من الهی گنشتیم از سه راهی

بکن آخر نگاهی باحوال من زار

رسیدیم کوچه در دار

آهای شو فر نگهدار

به پشت در تو خوابی بده آخر جوابی

آهای مرد حسابی مکن اینقده آزار

پایان سال

این آخرین شماره سال پانزدهم نسیم شمال است که با خواست خدا و سلامتی دوستان منتشر گردید و ما را بر آن داشت که بگوئیم بحول قوه آلهی در بر تو توجهات شاهنشاه محبوب خود یکسال توانستیم بدون هیچ نقصان در کار و تعطیلی در امور با همه صدمات و زحمات نامه نگاری مرتباً نامه نسیم شمال را که امروز توده را بر آن رغبتی تام و محبوبیتی تمام است منتشر و حرف این و آن را در تغییر سبک و روش قدیمی خود بوج دانسته و با یک عقیده ثابت تغییر ناپذیری به انتشار آن مداومت داده و سال شانزدهم آن را شروع بنمائیم این بود مختصر عرایض من در پایان سال بدوستان و قارئین محترم ولی چیز دیگر را که بر خود واجب میدانم این است که سختم را قطع نساخته و حقایق دیگری بجانب چنان روانه کرده سر افرازانه با جبهه باز باستاد خود مولانا اشرف الدین الحسینی بگویم ای پدر روحانی من و ای استاد بزرگوارم یکسال مرتباً نام تو و نامه گرامت را با عقیده مقدسی که مرام تو می دانستم و غیر از اینهم نبود منتشر نمودم گرچه دوام نام تو در جریده عالم ثبت است و حب نامه ات در قلوب جایگزین آری « هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد بعشق » و چون دعای خیرت را پشتیمان خود میدانم سال جدید را بر خود مبارک دانسته و امید وارم بیش از پیش بتوانم خشوندت را فراهم سازم (ساعی نسیم شمال)

از فراق گلهرداری

باز زد داه دل و دین در طریق عشق یاری
 دلبری سیمین بری، باغی، باری، لاله زاری
 یگنظار بیندگر مردم دو چشم مست اورا
 می نه پندارم شود پیدا بعالم هو شیاری
 در بهشت عارض او بنگر آن لعل و دهان را
 این یکی شهدی مصفا و آن شراب بیخمار
 با رقیبان سر لطف و عنایت بود هر دم
 چون بمحفل پانهاد آن شوخ بعد از انتظار
 در میان جمع هم چون شمع سوزانم ز حرمان
 ای خوش آنکس که بگرفت از غم و محنت کناری
 ناله ها داریم هر شب تا سحر که بلبل و من
 او ز سودای گلی من از فراق گلهرداری
 لاله هم دیده است گوئی روی آتشگون اورا
 زانکه اورا هست چون من نیز قلب داغداری
 کیست جانان بوستان عیش را آزاده سروی
 من کیم در کلیه محنت بدر دو غم دجاری
 نه قدم بردیده ام تعبیر کن خوابم که دیشب
 دیده ام آزاده سروی در کنار جویباری
 باری از راه عنایت یگنظار سوی من افکن
 یعنی از روی گرم از خاطرم بر گیر باری
 بوستان عشرت ما از چه رو بزم مرده دائم
 ای که گفتی هر خزان را بود در پی بهاری
 نیستم چیزی ولیکن در شکستم کز چه بزدان
 در جهان مارا نداد از هیچ بابت اختیاری
 هر کجا عیشی است پیرامون او بس محنت و غم
 هر کجا شاخ گلی پابند او گشته است خاری
 درس عبرت داد ساقی داد چون ساغر بنستم
 گنت می خورم مخور نبود چه اثر اعتباری
 زنده شد جان گشت روشن خلوت تل تا نمودم
 در دل شب درک فیض صحبت شب زنده داری
 نی من تما فرات از تاب عشقش بیقرارم
 چرخ راهم نیست در این راه آرام و قراری
 (قرات)

باین قشنگی است

سینه چو زلف تو در زنبار زنگی نیست
 صفا به بین که به بخت منش دورنگی نیست
 سپاه غمزه رها کن بشخ کشور دل
 که با سپاه تو درد هر مرد جنگی نیست
 ز چشم مست تو باید حذر نمودن ز آنک
 بقتل خسته دلانش کمی درنگی نیست
 کسی که دم ز ناز حرف عشق محسوس است
 که در زمانه وراقید نام و تندی نیست
 اگر چه آهن و فولاد سخت جسمانند
 چه نیک در رنگری چون دلت بسندی نیست
 بزودین کل و سنبل ز دل زداید ز نیک
 ولی چه گلشن رویت باین قشنگی نیست
 فنائیا چه شادان از غم که زرد شدی
 که چون عذار تو سیمای هیچ بنکی نیست
 طهران اعتمادی کاشانی فنائی

اعلان

نظر بدستور ماده ۹ قانون ثبت اسناد و املاک
 لزوماً باستحضار عموم میرساند که قراء مفصله
 ذیل اعم از دائر و بانر - تاش علیا تاش سفلی
 - محمود آباد - شاهکوه علیا - شاهکوه
 سفلی - وسایر مرارع و قنوات و غیره واقعه
 در قطعه ۲ بلوک کره پایه ناحیه ثبت گرگان
 محدود بحدود ذیل
 شمالا - در امتداد کوه قزلق و کوه دیملو
 تا گردنه تل و واز آنجا تا کوه پیر کرده کوه
 (ابتدای شمال غربی کوه قزلق است)
 شرقا - از انتهای حد شمالی در امتداد کوه
 شاه وارو کوه سرخانه .
 جنوبا - از انتهای حد شرقی در امتداد کوه
 های چمه توو گریا نوو کوه که کشان .
 غربا - از انتهای حد جنوبی در امتداد ساندانی
 غربی شاه کوه سفلی و از ایجاد در امتداد
 کوه سر کوه .
 برای ثبت عمومی در نظر گرفته شد و اداره
 ثبت گرگان و دشت گرگان در تاریخ اول
 خرداد ماه ۱۳۱۴ اعلان را که در ماده ۱۰
 قانون ثبت مقرر است منتشر کرده و بلافاصله
 به نصب پلاک و توزیع اظهارنامه شروع خواهد
 کرد البته آقایان مالکین - در اعاده اظهارنامه
 های املاک خود که در این قطعه واقع است
 تسریع خواهند نمود که دچار جریمه قانونی
 نشده و املاک - آنها مجول المالک اعلان نشود.
 نمره ۳۷۷۸ نمره اعلان ۹۰
 مدیر کل ثبت مملکتی - عبداللّه مستوفی

رسیدیم کوچه در دار

آهای شوهر نگهدار

شده عرصه بمن تنگ بریده از رخم رنگ

بایطچی د، بزنگ رنگ بکن شو فرو بیدار

رسیدیم کوچه در دار

آهای شوهر نگهدار

شوهر بین کی سواره ز دست تو شکاره

یارش در انتظاره مکش اینقده سیگار

رسیدیم کوچه در دار

آهای شوهر نگهدار

یما شوهر حیا کن تو شرمی از خدا کن

نظر بر حال ما کن مکن مارو گرفتار

رسیدیم کوچه در دار

آهای شوهر نگهدار (بته مرده)

بهاریه

تضمین غزل مرحوم مشرقی

رحمة الله علیه

سحر از جیش ظلمت نور خاور چون زمین شد
 عروس صبحدم طاووس آسای کلشن شد
 طلوع فجر ظاهر گشت و عالم جمله روشن شد
 صبا اندر چمن مانند صرافان ارمن شد
 کنار جویباران از طلا برطل و خرمن شد
 شبانگه مجلس آرایان بزم گلشن عالم
 بر افکندند برایوان کسری بزم جام جم
 بدعوت خواستند از باغبان های مسیحادم
 بهر جا باغبانی بود حاضر گشت در آن دم
 ز گنج شایگان باغ و چمن یکباره معزن شد
 آلهی تا یکی درم ز سوز دل در بیانهها
 چه معنون از غم لیلی روم اندر بیابانهها
 گریزان از قبیله همنشین با جمله حیوانها
 ز هجر و حسرت لیلی گل و بلبل به گلبن ها
 گریبان چاک چون معنون همانا تا بدامن شد
 سحر که لکه ابری بر قر از چرخ شد باغی
 گهر بارید در گلخانه و بنمود صباغی
 هویداشد طیور اندر افق صواف و یک لاغی
 ز سر تا پای زاغ آمد سبه پوشان بهر باغی
 چو صاحب ماتمان با سوز و با غوغا و شیون شد
 اگر بردارد از رخسار یار من نقاب آئین
 نمایم جان و دل قربان فدای آن لب شیرین
 سحر ز دباد شب خیزی چه بر رخسار حورالعین
 ز رخ برداشت ناگه خوشه ز برقع زرین
 مجرد در کلبسا گوئی بانوی ارمن شد
 تعالی الله از آن جاه و جلال حضرت یحیی
 که بر اوج ثریا رفت اندر عالم معنی
 بچرخ چارمین شد همنشین با حضرت عیسی
 ز هرتاکی عیان آمد بمعجز صد کف هوسی
 ز هر خاکی فروزان صد هزاران نخل ایمن شد
 سحر گاهان که خورشید فلک بر فرق ابلق زد
 فلک از افتخارش بر فر از چرخ بیرق زد
 چه شد کز منجنیق تا کخر ما خوشه خلق زد
 مگر انگور چون منصور فریاد انالحق زد
 که از عبرت هعلق جسمش اندر آون شد
 سحر که ساقی میخانه از آن باده فرخم
 به صهبا ریخت از خم مروق باده انجم
 بیای خم چنان کردند مستان دست و پاراگم
 و از آنجا چون فلاطون از پی دفع علل در خم
 بحکمت اریمنی در ریاضت رای روشن شد
 سحر ناهان که ساقی بر صراحی چشم عبرت زد
 خیال جرعه نوشان خیمه بر صراحی فکر زد
 مگر ساقی بخم باده چشم از روی حکمت زد
 که دل های حریفان چون نعل کی جوش غیرت زد
 بسان آذری کز تیغ شه بر جان دشمن شد

عشق

در پیش گر گرفت کسی شاهراه عشق
 از حادثات دهر شد اندر پناه عشق
 نبود ندای گوشه نشین را در اعتبار
 در کشور دلم زجه زد خیمه شاه عشق
 دیدر چه چاره ام کند آخر فرو گرفت
 ای چاره جوی ملک دلم را سیاه عشق
 چون زرع دلم نخورد غیر آب مهر
 شاید دگر نروید از او جز گیاه عشق
 در زیر پئی پوست ابر سر نمدم
 این تخت عشق باشدو آنهم کلاه عشق
 امروز می همی خورم و باده میکشم
 فردا مرا تو پیر مغان شو گواه عشق
 محروم از وصال تورا بخت بد نمود
 آخر بگو صیفر چه باشد گناه عشق
 قم : مرتضوی (صغیر)

سحر گاهان که ماهم هم چنین خورشید زرین بف
 هویداشد چه حسن تو عروسان از پی شنجر ف
 بیاد روی ماهش مطربان با ساز و چنگ و دف
 همی باید قدح بگرفت چون خورشید اندر کف
 که چون خورشید نور می برون از بام و بر زن شد
 از این میخانه یاران یک صدای ناله می آید
 یقین مخموری اندر پای باده جبهه همساید
 بگو پیر مغان را تا در میخانه بگشاید
 ازین مستی و مخموری دلم بگرفت می باید
 چو ابدالان حق سر مت اندر کوه و مسکن شد
 اگر جمشید جم نوشد ازین جام شراب غم
 شود همچون فریاد و غوطه و در کاه یاب غم
 چه رستم از پی جولان پی تیر شهاب غم
 دلسم مانند بیچن از چه افرا سیاب غم
 رهد چون غم فراز چاه مانند تهنن شد
 سحر که ساقی گلچهره از گلخانه و زرین
 شراب ارغوان پاشید بر رخساره چون بزین
 بگفتم ساقیا آذر من بر جانم از آذین
 باذر آذری از می کنم چون آذر بر زرین
 که آذر بایدم ناچار چون دیمه و بهمن شد
 ایا ای پیر میخانه به بین حسن دل افروزش
 که روشن ساخته میخانه را چون شام از روزش
 صراحی بر کن از آن خم آدر سوز آدرش
 نه آن آذر که آب او را فرو بنشاند از سوزش
 بسان آذری کز تیغ شه بر جان دشمن شد
 از آن ساعت که من از کوی آن دلدار بر گشتم
 چو معنون همدم و هم ناله با مرغ سحر گشتم
 بدیدار جمالش چشم گریان منتظر گشتم
 چنان ای مشرقی در خم باده غوطه و در گشتم
 که اعضای وجودم در میان باده سوهن شد
 آسیابان

زن خصم جان است

آن هفته هالو، گفت از زنان بد
این هفته بشنو، قدری ز احمد
آقای ساعی، گو با همایی
تا چند هستی، از خود مردد
از بهر وصات، کن استخاره
گو بازالها، حق محمد صم
این زن که خواهم، اورا بگیرم
در زندگانی، خوب است یابد
گر خوب آمد، کن ازدواجش
گر بد بیامد، قوری بکن رد
از استخاره، گس نسا امیدی
کن استخاره، از بهر مقصد

رو مشورت کن، با مرد زن دار
نامرد زن دار، گردد تورا یار
اما برادر، از راه احسان
باتو بگیریم، این سر پنهان
گر ممکنت هست، تا زنده هستی
هر گز میامیز، باجنس ندوان
وصلت نمودن، بازن درین عصر
هر کس نماید، گردد پیشمان
باهمسر خود، کی میشوائی
راحت نمائی، باوضع طهران
بشنو نصیحت، هر گز مبرزن
یا خوب ویابد، یا وقت وارزان
این دنیاها، کی میگنارد
تا زن بسازد، یا لقمه نان
رو فکر وصلت، از سر بد کن
حرف زنانرا، بیرون ز سر کن

گر مادرت گفت، زن مهر بان است
باور مکن تو، زن خصم جان است
گر خواهرت گفت، زن دلر حیم است
باور مکن تو، نکرش جوان است
گر عمه ات گفت، زن با مرد است
باور مکن تو، یاد بگراں است
گر خاله ات گفت، زن ساز کار است
باور مکن تو، حرفش زیان است
گر نوکرت گفت، زن خانه دار است
باور مکن تو، بی خانمان است
گر کلفتت گفت، زن چیز خوب است
باور مکن تو، خود از زنان است

از حرف مردم، عقلت شود کم
عقلت شود کم، از حرف مردم
من خود به حرف، زن دادم گوش
کین سازدم شد، باغم هم آغوش
تا زن گرفتم، گشتم پریشان
شد ازدم صبر، رفت از سرم دوش
تنها نه از زن، دارم شکایت

سعیف ذی یز نم

از سر آمد سخنوران آقای مستشار اعظم دانش
بین زرنج حوادث چنان ضعیفتم
که بانگ بر تو انم زدن تو که منم
بمرك دیدن رویتا کر که دست دهم
روم بناخن خود قبر خویشتم بکنم
روم زهر هلاکم بیایم از خجالت
نه رای رفتن از آن در نه روی آمدنم
مرا تمنی دیدار لیک از آن ترسم
جواب موسی عمران دهی به لاوتم
همه از بائه دوزخ بجای بشانم
شرار عشق اگر سر بر آرد از کفتم
بصید دل تو اگر دام زلف بر فکنی
بدمت خویش کمندت بگردم فکنم
گل رخت که بود چون بقایق نعمان
چرا ندویدت ابرو که سیف ذی یز نم
بس است فخر ز فردوسی و من اندر شعر
که او خدای سخن من پیغمبر سخنم
بعکس نیز سزد دعویم ولی نسزد
که اعتراض کند جاسدی در انجمنم
هر آنکه بر سر من بارداو بلاد انی
برون بیاورد از عمل حادثات تم

از یک قبله وزن میخورم جوش
از جان شدم سیر، زیرا چراغ
آینده من، گردیده خادوش
ای کاش منم، نبودم مجرد
درد و غم من، می شد فراموش
هان ای همایی، بناد زن باش
ایسان که منم، بیازم از روش
حرف زنانرا، چون باد و پندار
خود را چو سابق، صیاد و پندار
بشنو بگیریم این حرف جانسوز
بازن چسان است، حال شب و روز
روزم ز فکرش، چون شام تیره
شامم ز جورش، چون روی فیروز
قدم ز محنت چون، دال دولا
بیکاری من، فوزی روی قوز
دیگر چگویم، از زن گرفتن
خود واقف هستی، از وضع امروز
یادم نرفته، روزی که بودم
اندر دیستان، طفل نو آموز
گفتا معلم، پندارو داپیم
حرف زنانرا چون باد نوروز
یک دنده زن، کم شد ز اول
در فکر آنها، تا صکی معطل
القصه زنرا، هر و وفا نیست
در قلب زنها، غیر از جفا نیست
هر کس که زنها، حرمت گذارد
از من بیرسی، هر کز روا نیست

ورود سیاح خارجی

چند روزی که است (متراریک) مسافر دنیا نورد معروف انگلیسی که از طریق هندوستان وارد طهران شده در منزل دوست خودشان حضرت آقای مترجم نظام مدنی که یکی از بزرگان معارف پژوه این سامان محسوب میشوند در مدنی آباد منزل گرفته از اطلاعات و سرگذشت خودشان همراهمسور ساخته اند گویا در همین هفته از طریق بغداد عازم لندن خواهند بود ماموقبت مهمان عزیز خود را از خداوند متعال خواهانیم نسیم شمال

عیب زن بد و از حد فزون است
صدبارو گفتم ، حرفم دوتا نیست
زن در شریعت ، خوب است و خوبش
گریاقت گردد ، اورا بها نیست
بزرچه امروز ، بین زن و مرد
مهر و محبت ، صلح و صفا نیست
باشد زیانم ، الکن از این سر
نشاق این روز ، غیر از خدا نیست
لطف الهی ، از ما شده دور
آزادی زن ، دور علی نور
و قتیکه زن شد ، آزاد و خودش
باشد دل وی ، جاهای دیگر
در سینما ها ، تا ساعت ده
رقار آنها ، با غیر شوهر
کی میگردد ، این دیدنی ها
تا مردو گیرد ، بر خود همسر
البته باید ، زنها و مردان
مجرا نمایند ، حکم پیغمبر
این شو نماید ، آن زن بدیدر
وصلت نمایند ، از این چه برتر
اما چه حاصل ، باشد دل مرد
بس دیده فحشا ، از زندگی سرد
من از زن خود ، دارم تنفر
از غرغر وی ، باشد دلم پر
از همسر بد ، دارم شکایت
از بس نماید ، با من تکبر
هرگز ندارم ، با دیگران کار
گفتار من را ، بیوده نشمر
از بسکه از زن ، دیدم دورنگی
پوشیده ام چشم زین پاک عنصر
من با زن خوب ، کاری ندارم
زن های بد را ، کردم تمسخر
بباری برادر ، دیوانه گشتم
گر باورت نیست ، رو پیش دکتر

بر گو که چون است ، حال الفنون

تا با تو گوید ، گردیده مجنون

احمد نبوی

بیانات

حکمت آمیز

قسمتی از کنفرانس حضرت اشرف

آقای حکمت وزیر محترم معارف

بطوریکه قارئین محترم در جراید یومیه کنفرانس حضرت اشرف آقای حکمت وزیر محترم معارف را که در هفته قبل در دانشکده معقول و منقول راجع بشرح زندگانی فیلسوف معروف (توماس کارلایل) و اخلاق و سنجایی او و فلسفه او و بعضی از کلمات او راجع به حضرت ختمی مرتبت بوده است خوانده اند و ما بسیار شایق بودیم که تمام کنفرانس مذکور را زیر بخش صفحه نسیم گردانیم ولی بواسطه محقر بودن صفحات از این موفقیت محروم لذا چون خود را هم میخواستیم در این بهره سهیم گردانیم قسمت اخیر کنفرانس مذکور را که راجع به نوشته های (توماس کارلایل) درباره حضرت ختمی مرتبت بود زیر بخش صفحه نسیم میگردانیم

اینک برای ختم مقال مختصری از سخنان توماس کارلایل را که در باره پیغمبر اسلام شرح داده بیان و باین نام مبارک ختم کلام می نمایم .

می گوید بزرگترین نیک و عباد برای افراد عصر حاضر که دعوی تمدن می کنند آنستکه دیانت اسلام را باطل و شارع آنرا کذاب بدانند این سخنان سخیف مایه شرمساری گویندگان آنست . چه رسالتی را که این پیغمبر ادا نمود متجاوز از ۱۲ قرن است که برای ۲۰۰ میلیون نفوس بشری مانند چراغ نوربخش هدایت بوده . این نفوس را خداوند مانند ما خلق کرده آیا ممکن است که دیانتی که این همه نفوس در این همه زمان با آن زندگی نموده اند مبتنی بر کذب و خدعه باشد . اگر چنین چیزی را قائل بشویم باید بگوئیم که این همه مردم ابله و مجنون و زندگانی آنها سراسر ضلالت و عبث بوده است آیا ممکن است که شخص دروغگو که قادر بر بنای خانه ای نیست بتواند کاخی باین عظمت بنا کند .

مرد بزرگ که موضوع سخن است مجال است که دروغگو باشد و هر فضیلت و خلق نیک که از او ناشی شود بواسطه راستگویی

و راستکاری است خلوص و راستی اول صفت
مرد بزرگ است .

درباره محمد ص که نیز از بزرگان
عالم است با آن همه صفات نیک نمیتوانیم
عقیده دیگری داشته باشیم جز اینکه او
پیغمبری بود که از ابدیت مجهوله الگنه برای
سعادت بشر برسالت آمد . کلام او از دیدری
اخذ نشده بلکه از کتبه و لب حقائق اشیاء
صادر شده است

حده مرد بزرگ در نظر من مخلوق قلب
دنیا و نداد آفرینش است و جزئی است از
حقایق جوهریه اشیاء که خداوند باو علم و
حکمت آموخت تا اینکه دیگران بسخن او گوش
فرا دهند و بسر منزل سعادت برسند .

حاشا که محمد مردی کاذب و یا خادع
باشد بلکه او قطعه ای از حیات ازلی و پاره ای
از ابدیت بود و قلب طبیعت در برابر او شکافته
شده و بوسیله او نوری تبید که عالم را
منور ساخت .

در جای دیگر میگوید : مرد بزرگ
محتاج بمعلم و مربی نیست . پیغمبر اسلام
نزد هیچ استادی درس نیاموخت . در آن
زمان صنعت خط تازه وارد بلاد عرب شده
بود و ظاهر آنستکه محمد ص به مکتب ترفته
و خط ننوشته آنچه آموخته بود از زندگانی
صحرا و مدرسه طبیعت بود و کتاب کون را
مطالعه نمود . آنچه آموخت بصیرت نفسانی
و معرفت معنوی آموخت . اگر علوم عالم را
نمی دانست بروی زبانی نداشت چهوی بنقسه
از تمام علوم عالمیان بینماز بود .

بعضی از مسیحیان آلمان میگویند که پیغمبر
اسلام برای حب شهرت و کسب جادو سلطنت
قیام فرمود . این تهمت است واضح چه در
دل این مرد بزرگ که زائیده صحرا و بیابان
است افکاری که آلوده بطمع دنیوی و آرزو
های خسیس جهانی است راه نمی توانست
یافته باشد . این نفس بزرگ و روح صامت
موفقیت خود را بخلوص نیت و صفای عقیدت
مرهون است .

اگر غیر از این بود چگونه هنگامی
که سخن میراند تمام گوشها برای اصغفاء
کلمات و حاضر و تمام دلها مستعد قبول آنها
میشد .

در جای دیگر میگوید : اسلام که نام
دیانت محمد است عبارتست از تسلیم امر بخداوند
و تفویض امر باو و اذعان بعظمت او و
خضوع در برابر حکمت او و رضا و تسلیم
بقسمت او که هر چه بخواهد خیر است و هر
چه بکند پسندیده است و از اینجاست که
شاعر آلمان (گوته) گفته است که اگر

اسلام اینست هر مرد فاضل و شریف الخلقی
مسلمان است .

در جای دیگر میگوید که محمد ص
در موقعی آمد که طبقات نصاری بازار جدال
لفظی را گرم کرده بودند و بادلائل و
براهین و احتجاجات بر یکدیگر میتاختند و
از حقایق بزرگ که خداوند انسان را برای
فهم آنها آفریده است دور مانده بودند در
این موقع که بازار سخنوری و پاوه سرایی
گرم بود اسلام آشکار شد این ملل کاذبه
و نحل باطله را محو و معدوم ساخت و
سزوار بود که محو شود زیرا اسلام حقیقی
بود که از قلب طبیعت خارج شده بود و آتشی
بود که در آن موهومات اعراب بت پرست و
جدلیات نصاری بسوخت آری هر چه باطل
است همزم خشکی بیش نیست و آنچه حقیقت
است آتشی است جاودانی .

جای دیگر میگوید : پیغمبر اسلام
سالیانی دراز رسالت خود را بمالعیان ابلاغ
مینمود و اقوام و اقارب او و حتی اشراف
قریش با او مخالفت میکردند تا این که
روزی که می گفت آیا کسی بیاری من و
اعلاء کلمه حق قیام خواهد کرد تنها کسی
که دعوت او را اجابت نمود طفلی بود ۱۶
ساله (علی نام) تمام بزرگان مکه و اکابر
قریش و اقوام و اقارب او صاحت دعوت و
ناصر او را مضحکه نمودند و لکن اشتباه نموده
و ندانستند که این در بیهوده و بازی نیست
مانمی توانیم از ستایش و مدح علی
خود داری کنیم زیرا جوانی بود شریف
القدر و بزرگ منش . سرچشمه رحمت و
احسان و مظهر بزرگی و دلاوری شجاعت
بی مانند او بامهربانی و لطف و رافت آمیخته
بود و عدل و داد تنها شعار اخلاقی این پهلوان
مذهبی بشمار میرفت . بهترین شاهد این
مدعا عبارتی است که پیش از رحلت خود
با فرزندان خود در باب قاتل خود

فرمود : ان اعش فالامرالی وان مت فالامر
لکم فان آثرتم ان تفتصوا فضربه بضربه
وان تعفوا هو اقرب الی التقوی ا کر من
زنده ماندم عقوبتاً قاصص قاتل من با خود من
است و اگر در گذشتم این کار با شما است ولی
ا کر خواستید او را قصاص کنید در برابر
ضربتی که وارد آورده است یک ضربت تنها
بزنید و اگر از او در گذرید و خطای او را
بیخشید بیهیز کاری و جوان مردی نزدیکتر
خواهد بود .
خاتمه

اعلان

نظر بدستور ماده ۹ قانون ثبت اسناد و املاک لزوماً با ستحضار عموم میرساند که

قنوت واقع در قسمت ۲ ناحیه ۲ تبریز برای ثبت عمومی در نظر گرفته شده است

اسم قنات	مبدأ	مظهر
حاج اسدآقا	قرب جاده قدیم مارالان	باغ حاجی اسد آقا گنج
کشیش	اراضی شاهگلی دره (قره چی دره سی)	قرب جواز خانه جاده طهوران
محمدیه	باغ پیکریه	باغ پیکریه
زیبده	دره معروف آق دره قریه کرکج	کوچه قره باغیره
قنات شورسو	کوه عازان داغی	مارالان
شمس آباد	طرف غربی و شرقی باغ اربابی در فتح آباد	مظهر قرب باغ صاحب دیوان
میرزا ابوالقاسم	باسمنج	پیکریه
خواجه قاسم	خلعت پوشان	پیکریه
بالا چشمه خیابان	باسمنج	خیابان
منصور بک	شمس آباد	خیابان
حاج علی ورثه	باسمنج	خیابان
قوچی باشی	باسمنج	مارالان
تاجر باشی	اراضی باسمنج	خیابان
فتح الله یوف	کوه یاق	باغ فتح الله یوف
آقا و اکبر آباد	باسمنج	مارالان
حاج عدل الملک	دره میرفتاح	زمین شمس آباد

و اداره ثبت تبریز در تاریخ (۳۰ ر ۱۳۰۲) اعلانی را که در ماده ۱۰ قانون ثبت مقرر است منتشر و از همان تاریخ شروع به نصب پلاک و توزیع اظهار نامه خواهد کرد البته نفع آقابان مالکین در آنست که اظهار نامه های خود را در موعد مقرر عودت دهند که ملوک آنها مجبور مالک اعلان نشده و مشمول جریمه قانونی بلرود .
نمره اعلان ۳۱۲ نمره ۳۹۲۸ مدیر کل ثبت مملکتی . عبدالله مستوفی

اعلان

نظر بدستور ماده ۹ قانون ثبت اسناد و املاک با اطلاع عموم میرساند که املاک و قنوت دائره و باثمه واقع در قطعه ۳ بلوک فندوک ناحیه ۷ ثبت گرگان که شامل قراء ذیل است .

امیر آباد - معصوم آباد - حکیم آباد - مازیا ران - زرین گل - چینو - خاک پیره زن - میان رستاق - سیاه رودبار - شیرین آباد - محدود بحدود ذیل .

شمالاً - از ابتدای گرجی وال در امتداد کافر دون و از از گل تا ابتدای حد غربی زرداب .

شرقاً - از انتهای حد شمالی در امتداد سامان غربی لاله باغ و تپه سری و سامان غربی دار کلاته قنلیچه - (لاله باغ و دار کلاته خارج از دور ثبت است)

جنوباً - از امتیالیه حد شرقی در امتداد کوه شاه پسند و قبرستان سر کوه و دره چاله زبال تا کوه سرمان .

غرباً - از ابتدای حد جنوبی تا ابتدای حد شمالی در امتداد کوه شیرین نوا و از دار تپه ورود

انوار عشق

مجموعه احساسات پاک و لطیف یک جوان خوش قریحه ایست که بصورت کتاب مدتی است منتشر شده شما هم هشام خود را از رایحه معطر این نوگل بوستان ادب معطر نمائید محل فروش : کتابخانه های ابن سینا و معرفت و خیام قیمت ۲ ریال

سرخان محله .

برای ثبت عمومی در نظر گرفته شده و اداره ثبت اسناد و املاک گرگان و دشت گرگان اعلانی را که در ماده ۱۰ قانون ثبت اسناد و املاک مقرر است در تاریخ بیستم خرداد ۱۳۱۴ منتشر و بلافاصله شروع به نمره کردن املاک و توزیع اظهار نامه می نماید بدیهی است صلاح مالکین محترم در آنست که اظهار نامه خود را در مدت مقرر قانونی با دار ثبت محل اعاده نموده تا املاک آنها مجهول المالک اعلان نشود و مشمول جریمه قانونی نگردند .
نمره ۵۲۴۰ نمره اعلان . . .

مدیر کل ثبت مملکتی . عبدالله مستوفی

شیخ حسین سوری گوید

بقریان بلو باد این سروجان
 سروجان بهرقابش باد قریان
 اسیر دام این یسار حقیقی
 خمار رنگ ته دیک عقیقی
 بزرگ و کوچکند ولله یگسر
 الہی رحم کن بر ما سراسر
 نما قسمت جمیع سوریان را
 از آن دلدار زیبای دل آرا
 که تا سوری شود بر ما میا
 دل خود را نمائیم از وی احیا
 دل ما گشتارین هجران بر آرز خون
 دیگر طافت ز دل گردیده بیرون
 چه خوش باشد که بعد از انتظاری
 بادیدی رسد امید واری
 نمیدانی بالام وصف دو دانه
 بگویم از برایت دانه دانه
 بلو در قاب چون کوهی زمر مر
 سر آن زعفران چون قبه زر
 دل و جان میبرد از دور و نزدیک
 شود دل بی روی دائم به جیک جیک
 چو کس بشمندی اندر بر آن
 شود غرنده همچون شیر غران
 ز بویس مردگان را چون مسیحا
 کند بیرون ز قبر او بی مهابا
 خورش گر روی او گردد نمایان
 ز سوری دل برد با دین و ایمان
 شود چون قاب اندر سفره پیدا
 دل سوری شود زان قاب شیدا
 ز هجرش دیده بگرفته سیاهی
 الہی یا الہی یا الہی

(شیخ حسین سوری)

زبان باشد یقیناً دشمن سر

تمام فتنه ها از این زبان است
 زبان چون دشمن پیرو جوان است
 که هر یک ساکن از دریگدها است
 چنین میگفت بسا فرزند مادر
 زبان باشد یقیناً دشمن سر
 هر آن شری که دیدی از زبان شد
 از او جنت مکان دوزخ مکان شد
 تمام فتنه در عالم از آن شد
 که باشد زخم آن بدتر از خنجر
 زبان باشد یقیناً دشمن سر
 بسی سر ها که او برده سردار
 بسی آسان که از او گشته دشوار
 تو محکم در دهان او را نگهدار
 که بینی رنج و محنت را تو کمتر
 زبان باشد یقیناً فتنه سر
 زبان سر مایه جنجال باشد
 زبان اسباب قیل و قال باشد
 خوشه آنکس زبانش لال باشد
 که هر کس لال شد دور است از شر
 زبان باشد یقیناً دشمن سر
 زبان اسباب هر کذب و نفاق است
 مخالف در جهان با اتفاق است
 اگر او لال باشد کله چاق است
 نبودش در دهن باشد که بهتر
 زبان باشد یقیناً دشمن سر
 هر آنکس داشت او محکم زبانش
 زبان محکم بود اندر دهانش
 مضمون باشد همیشه مال و جانش
 بود دور از جهنم روز محشر
 زبان باشد یقیناً دشمن سر
 چه دانش دار محکم تو زبان را
 که دریایی زدست خلق جان را
 پرستش کن خدای آسمان را
 مکرر زبان بگو الله اکبر
 (دانش اصقمان) زبان باشد یقیناً دشمن سر

نیو دیل

(NEWDEDAL*)

تیغای معروف نیو دیل ستاره نشان که
 گوی سبقت را از تمام تیغهای خود تراش
 ر بوده است بتازگی وارد در تمام تجارتخانهها
 و مغازه ها کلی و جزئی بفروش میرسد
 نمره اعلان ۲۹۲

خیاطخانه

عباسخان سعیدانی واقع در خیابان
 عین الدوله محتاج پیرو پاکان نیست

پ آن
 بنزین
 نفت روغن

سوخت مو تور - ملزومات و غیره
 محصولات نفتی اتحاد جماهیر شوروی
 سوویالیستی با حسن معروفیت و
 قابلیت جنس در تمام بازارهای
 بین المللی نقاط ایران بمصرف
 فروش می رسد
 نمره اعلان ۲۷۹

